

تحلیل فقهی حمایت از کالای ایرانی (داخلی)

دریافت: ۹۸/۵/۹ تأیید: ۹۸/۴/۲۹ میثم خزائی*
و بهروز سراقی** و محمدعلی لیالی***

چکیده

هر جامعه‌ای جهت رسیدن به اهداف خود نیازمند استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. از جمله عوامل تحقق استقلال کشور، خودکفایی در رفع نیازهای اولیه مردم است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رهبر کبیر انقلاب امام خمینی ۱ و در ادامه مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای بیشترین تأکید بر مسأله خودکفایی در مسائل اقتصادی را مطرح کرده‌اند. در سال‌های اخیر نیز تأکیدات و تلاش‌های زیادی در حمایت از تولیدات داخلی، در راستای تحقق استقلال کشور مطرح شده است. پژوهش حاضر در راستای تحقق استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، مبانی فقهی حمایت از تولیدات ایرانی (داخلی) را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و براساس قواعد فقهی؛ قاعده نفی سبیل، قاعده حفظ نظام، قاعده لاضرر، قاعده لزوم اعداد و ارباب، قاعده حکم حکومتی، قاعده اهم و مهم، نظریه وجوب حمایت و استفاده از کالای ایرانی (داخلی) را مطرح نموده است.

واژگان کلیدی

کالای ایرانی، کالای داخلی، قواعد فقهی، تولید داخلی

* استادیار گروه حقوق دانشگاه آیه‌الله العظمی بروجردی ؛ meisam.khazae@abru.ac.ir

** استادیار گروه حقوق دانشگاه آیه‌الله العظمی بروجردی ؛ bsn72h@yahoo.com

*** عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی؛ layali.ir@gmail.com

مقدمه

اقتصاد یکی از زیرساخت‌های اساسی زندگی بشری است و زیربنای اصلی اقتصاد یک کشور، خودکفایی در تولید نیازهای جامعه است. اگر جمهوری اسلامی ایران نیز بخواهد به اقتدار و عزت جهانی نایل شود، باید در مسأله تولید به خودکفایی برسد. از سوی دیگر، همانگونه که در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران و خصوصاً در سال‌های اخیر ملاحظه می‌گردد، دشمنان خارجی و استکبار جهانی در مسیر ازبین‌بردن نظام جمهوری اسلامی ایران، تحریم‌های شدیدی را علیه کشور اعمال نموده‌اند. رفتارشناسی دشمنان انقلاب، ما را به این نکته می‌رساند که این تحریم‌ها و محاصره‌ها، بی‌شبهت با محاصره همه‌جانبه پیامبر ﷺ در «شعب ابوطالب» نیست؛ زیرا زمانی که قریش دریافتند اسلام در «مکه» رو به گسترش است، مجلسی تشکیل داده و تصمیم گرفتند تا پیمانی بر ضد «بنی‌هاشم» و «بنی‌عبدالمطلب» منعقد کنند؛ بگونه‌ای که کسی مبیعه‌ای با آنها نداشته باشد^۱ (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۰). امروزه نیز دشمنان با نظام جمهوری اسلامی ایران، رفتار مشابهی داشته و با تلاش‌های گسترده و تحریم‌های اقتصادی، سعی در نابودی اقتصاد جامعه اسلامی ایران - که از مهمترین ابزارها در استقلال کشور است - دارند؛ گرچه آن روز، دشمن از راهبرد خود طرفی بر نیست و نور دین مبین اسلام در جهان مادی پرتوافکن شد،^۲ امروز نیز می‌توان نقشه‌های دشمن را در ازبین‌بردن توان اقتصادی کشور نقش بر آب نمود؛ چنانچه از مبانی دینی و قواعد فقهی در راستای تقویت نظام اقتصادی کشور به درستی بهره‌برداری گردد.

براین اساس، یکی از مباحثی که در چند سال اخیر به عنوان یکی از گفتمان‌های مهم مطرح گردیده است، تکیه بر اقتصاد داخلی و حمایت از کالاهای ایرانی (داخلی) است تا از فشار تحریم‌های اقتصادی کاسته شده و در نتیجه استقلال کشور حفظ گردد. مقام معظم رهبری به عنوان پیش‌قراول این گفتمان، در سال‌های اخیر شعارهای سال را در جهت تقویت اقتصاد داخلی، تعیین نموده است؛ بگونه‌ای که برخی از سال‌ها را سال حمایت از کالای ایرانی و سال رونق تولید ملی نام نهاده است.

با توجه به توضیحات فوق، پژوهش حاضر در صدد مسأله حمایت از تولیدات ایرانی (داخلی) را براساس مبانی فقهی، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. بگونه‌ای که در آن قواعد فقهی مطرح در حمایت از کالای داخلی، محدوده استناد به آنها (حمایت از کالای مسلمین یا امکان حمایت از کالاهای داخلی) و وجوب یا استحباب استفاده از کالای داخلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فشارهای اقتصادی بین‌المللی در دهه‌های اخیر و تحت تأثیر قرار گرفتن زندگی مردم از این فشارها از سویی و اثرات مثبت تکیه بر توان اقتصاد داخلی در کاهش فشار تحریم‌های اقتصادی از سویی دیگر، موجب گردیده است تحلیل فقهی حمایت از کالای داخلی دارای اهمیت و ضرورت بسزایی گردد.

تعریف مفاهیم و اصطلاحات

جهت تبیین دقیق مسأله نیاز است اصطلاحات ذیل تعریف گردند:

حمایت: حمایت به معنای نگاهبانی، پناه، پستی، دستگیری، حفاظت، یاری، نصرت، اعانت، تقویت، هواداری، طرفداری، نگاهداشت، نگاهداری (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۹۱۹۶) و پشتیبانی (معین، ۱۳۸۶، ذیل واژه حمایت) آمده است.

با توجه به معنای لغوی حمایت، آنچه که در پژوهش حاضر مد نظر است، تقویت، طرفداری و پشتیبانی از کالای ایرانی با قول و فعل از سوی دولت و مردم است.

کالای ایرانی (داخلی): هر چند اصطلاح کالای ایرانی بسیار استعمال می‌گردد، اما اینکه چه کالایی ایرانی است و چه کالایی ایرانی محسوب نمی‌گردد، همچنان محل بحث است. با بررسی‌های انجام‌گرفته بنظر می‌رسد کالای ایرانی (داخلی) را باید براساس اهدافی که مد نظر است، تعریف نمود. اهدافی که در حمایت از کالای داخلی وجود دارد، عبارتند از:

الف) ایجاد اشتغال: یکی از اهداف حمایت از کالای داخلی، ایجاد اشتغال است. بر اساس این هدف، شاخص اصلی قضاوت درباره ایرانی‌بودن یک کالا میزان تولید کالا در داخل کشور است؛ زیرا هر چه کالا و قطعاتش بیشتر در ایران تولید شود، به اشتغال کمک بیشتری می‌کند.

ب) رشد اقتصادی کشور: یکی دیگر از اهداف حمایت از کالای داخلی، کمک به رشد اقتصاد ملی است. از این رو، ارزش افزوده، عامل تعیین کننده کالای داخلی است. بر این اساس، باید دید چه میزان از ارزش افزوده این کالا در رشد اقتصادی کشور محاسبه می شود.

ج) خود کفایی: از جمله اهداف، توجه به تولیدات داخلی، خودکفایی است. بر اساس این هدف، معیار اصلی ایرانی بودن کالا، این خواهد بود که بتوان بدون نیاز به شرکت های خارجی، کالا را تولید کرد.

د) عزت ملی: آخرین هدفی را که در حمایت از کالای ایرانی می توان بیان نمود، افزایش عزت ملی است. اگر برند یک تولید ایرانی باشد، موجب عزت ملی در داخل و خارج خواهد شد، حتی اگر هیچ بخشی از کالا در ایران تولید نشود (فیروزآبادی، ۱۳۹۷/۱/۳).

با توجه به توضیحات فوق، بنظر می رسد بهترین تعریف از کالای ایرانی، تعریفی است که بتواند همه اهداف فوق را تأمین کند. یعنی به اشتغال کشور کمک نموده و موجب رشد اقتصادی کشور شود؛ علاوه بر این، موجب خودکفایی شده و عزت ملی را نیز افزایش دهد.

مبانی فقهی حمایت از کالای داخلی

بعد از تبیین مفهوم حمایت از کالای داخلی، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به سؤالات ذیل است:

۱. براساس کدامیک از مبانی فقهی می توان از کالای داخلی حمایت نمود؟
۲. مبانی و قواعدی که به آنها استناد می گردد، تنها حمایت از کالای مسلمین را مد نظر قرار می دهد، یا می توان در حمایت از کالاهای ایرانی نیز به آنها استناد نمود؟
۳. براساس قواعد مذکور، استفاده از تولیدات داخلی، واجب است یا تنها از آنها استحباب بدست می آید؟

با بررسی متون و منابع فقهی، قواعدی ملاحظه می شود که می توان در حمایت از کالاهای ایرانی به آنها استناد نمود:

قاعده نفی سبیل

مطابق با این قاعده، سلطه دشمن بر جامعه اسلامی و مسلمانان از نظر فقه اسلامی، امری نارواست و هرگونه ارتباطی که باعث افزایش و گسترش نفوذ غیر مسلمانان و بیگانگان در جامعه اسلامی گردد؛ بگونه‌ای که آنان بتوانند در امور مسلمین دخالت کنند، ممنوع تلقی می‌شود (محمدی و همکاران، ۱۳۹۳، ش ۳۶، ص ۱۶۸). براساس قاعده فقهی نفی سبیل، راه هر گونه نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی باید مسدود شود (همان، ص ۱۶۹).

این قاعده بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی مسلمانان در حفظ استقلال سیاسی و ازین‌بردن زمینه‌های وابستگی است (همان). قاعده نفی سبیل در روابط خارجی اسلام و مسلمانان، در هر عمل، قرارداد و تصمیمی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی در صورتی که مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمین را فراهم آورد، قاعده نفی سبیل پای در میان می‌گذارد و آن قرارداد را باطل می‌سازد (زنگنه شهرکی، ۱۳۹۱، ش ۷۳، ص ۱۴۹).

مستندات قاعده

برای اثبات این قاعده به ادله ذیل استناد شده است:

۱. آیه ۴۱ سوره نساء: در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: «و خداوند هرگز برای کافران راهی (برای تسلط) بر مؤمنان قرار نداده است»^۳؛ یعنی در عالم تشریح، حکمی که موجب برتری و تسلط کافر بر مؤمنان و مسلمانان باشد، وجود ندارد.

۲. حدیث اعتلا: در این حدیث، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «اسلام (نسبت به سایر مکاتب و ملل)، همیشه برتری دارد و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد»^۴ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶، ص ۱۴؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۹۶).

حدیث نبوی مشهور به طرق مختلف در منابع روایی شیعه و اهل سنت و با مضامین مشابه، نقل شده است. لکن حدیث به لحاظ سند، مرسل و ضعیف است، اما شواهدی بر صحت این حدیث وجود دارد. از جمله این‌که بر اساس جابریت عمل

مشهور نسبت به ضعف حدیث، ضعف روایت با عمل اصحاب به آن جبران شده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۸۲).

«شیخ صدوق» که از نخستین راویان این روایت است، در اعتبار این حدیث و اسنادش به معصوم 7 جزم و یقین داشته است؛ چون گفته است «قوله» و تعبیر «رؤی» را بکار نبرده است. روش «شیخ صدوق»، بر این است که اگر جزم به استناد روایت داشته باشد، تعبیر «قوله» می آورد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۲۶). از این رو، برخی این حدیث را موثوق الصدور می دانند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۹). امام خمینی 1 آن را معتمد و مشهور بین فریقین می داند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۲۶). بنابراین، من حیث المجموع، اطمینان و وثوق به صدور روایت وجود دارد و از ناحیه صدور، مورد قبول است.

۳. اجماع: سومین دلیلی که در اثبات قاعده می توان ذکر نمود، ادعای اجماع توسط فقیهان امامیه است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۵). لکن به دلیل مناقشه ای که در دلیل اجماع، از جمله مدرکی بودن هست و از طرفی آیه نفی سبیل و حدیث نبوی اعتلا به نحو صریحی بر قاعده نفی سبیل دلالت دارد، نیازی به دلیل اجماع نیست.

تبیین قاعده نفی سبیل در حمایت از کالای داخلی

جامعه اسلامی باید مراقب نفوذ دشمن از طرق سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوده و از هر گونه وابستگی به تولیدات فرهنگی و اقتصادی آنها اجتناب نماید؛ براین اساس، جامعه اسلامی وظیفه دارد با حمایت از تولیدات داخلی و کالاهای ایرانی، ضمن تقویت اقتصاد ملی، موجب بستن راه نفوذ و تسلط بیگانگان بر امور کشور شود.

در توضیح بیشتر می توان گفت گاهی روابط اقتصادی میان کشورها بر اساس تعامل مثبت و سازنده است و هر کشور بخشی از نیازهای خود را تولید نموده و بخش دیگر را بر اساس مبادلات تجاری و اقتصادی با دیگران فراهم می کند؛ بدون اینکه یک طرف تسلط و سلطه جویی داشته باشد، اما گاهی اوقات کشور در شرایطی قرار می گیرد و یا دشمنان حکومت اسلامی شرایطی را رقم می زنند که یک کشور و حکومت اسلامی را

دچار نابسامانی نموده تا آن کشور را به زیر سلطه خود درآورده و یا از اقتدار و قدرت تهی نمایند. در این صورت، اگر مردم آن کشور نیازهای خود را توسط خود برطرف نکنند و از کالای داخلی استفاده نکنند، نتیجه این می‌شود که کشورهای غیر اسلامی تولیدکننده این کالا، بر کشور اسلامی سلطه پیدا کنند. تسلط اقتصادی بیگانگان بر جامعه اسلامی نیز موجب از بین رفتن استقلال و عزت ملی کشور و نفوذ آنها در حساس‌ترین مجامع تصمیم‌گیری سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی و تغییر سبک زندگی اسلامی خواهد شد و این نفوذ و تسلط، خلاف صریح آیه نفی سبیل است. آنچه که امروزه دشمنان جمهوری اسلامی با فشار تحریم‌ها و محدودیت‌های همه‌جانبه برای کشور ما فراهم آورده‌اند، تفسیری جز استعلاطلبی و سلطه‌جویی بر حکومت جمهوری اسلامی ایران ندارد. از این روست که تأکید بر تقویت بنیه‌های اقتصادی، یکی از دغدغه‌هایی است که توجه اندیشمندان اسلامی را به خود معطوف کرده است. به عنوان مثال، «شهید مطهری» در رابطه با عدم تسلط و استیلای دشمنان بر جامعه اسلامی از راه تسلط اقتصادی می‌نویسد:

اسلام می‌خواهد که غیر مسلمان بر مسلمان تسلط و نفوذ نداشته باشد. این هدف، هنگامی میسر است که ملت مسلمان در اقتصاد نیازمند نباشد و دستش به طرف غیر مسلمان دراز نباشد و الا نیازمندی ملازم است با اسارت و بردگی، ولو آنکه اسم بردگی در کار نباشد. هر ملتی که از لحاظ اقتصاد دستش به طرف ملت دیگر دراز باشد، اسیر و برده او است و اعتباری به تعارف‌های دیپلماسی معمولی نیست. به قول «نهری»، ملتی مستقل است که جهش اقتصادی داشته باشد (مطهری، بی‌تا(الف)، ص ۲۱).

قاعده نفی سبیل و سیره علمای عصر مشروطه در حمایت از کالای داخلی

در سیره علمای عصر مشروطه درباره حمایت از کالای داخلی و تحریم کالای خارجی (انگلیسی) از جمله «آیه‌الله آقا نجفی اصفهانی» آمده است که مردم را سفارش می‌کرد کالاهای انگلیسی را نخرند و بجای آن از تولیدات داخلی استفاده کنند. این

رویکرد باعث شد که شرکت اسلامی یکی از نخستین و مهمترین کارخانه‌هایی بود که در دوران قاجار با هدف تأمین منسوجات مورد نیاز مردم ایران و مقابله با وابستگی به خارج، با تلاش و حمایت اغلب بازرگانان و علمای اصفهان، کاشان و شیراز به ویژه «آیه‌الله آقا نجفی» و «آقا نور الله نجفی اصفهانی» در فروردین ۱۲۷۸ شمسی تأسیس شد. علما که خود در راه‌اندازی و تدوین اساسنامه آن حضور داشتند، در ادامه به تلاش جدی برای تحریم کالاهای ساخت خارج و استفاده از کالاهای ایرانی پرداختند.

«سید جمال الدین واعظ اصفهانی» از خطبای دوره مشروطه نیز کتابی به نام «لباس التقوی» در دفاع از راه‌اندازی این شرکت نوشت و علمایی همچون «آیه‌الله سید محمد کاظم یزدی»، «صاحب عروه»، «آیه‌الله العظمی سید اسماعیل صدر عاملی»، «آیه‌الله شریانی»، «میرزا محمد حسن مامقانی» و «ملا فتح الله اصفهانی» بر آن مهر تأیید زدند.

همچنین «آخوند خراسانی» در ۱۳۱۵ قمری به دعوت تنی چند از علمای ایران، همراه با گروهی دیگر از مراجع تقلید فتاوایی در تحریم کالاهای خارجی و حمایت از کالاهای داخلی و بمنظور رفع نیاز کشور به بیگانگان صادر نمود و در تأیید «شرکت اسلامی»، علاوه بر خرید منسوجات آن، بر «کتاب لباس التقوی» هم تقریظی نوشته و اظهار نمود: «بر مسلمان لازم است که لباس ذلت (تولید خارج) را از تن بیرون کنند و لباس عزت (ساخت داخل) را بپوشند» و در نامه‌ای به «مظفرالدین شاه» او را به حمایت از این شرکت تحریض نمود (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۱/۲/۱۶). در جمع‌بندی این قاعده می‌توان بر اساس یک قیاس منطقی چنین نتیجه‌گیری نمود: از آنجا که عدم حمایت از کالای داخلی و توجه غیر عادی و غیر ضروری به خرید کالای خارجی یکی از عوامل کم‌رونقی تولید داخلی و از بین رفتن مشاغل داخلی بوده و این رویه در درازمدت می‌تواند وابستگی و سلطه‌پذیری به دشمنان را فراهم آورد (صغری)؛ در حالیکه خداوند برای کافران بر مؤمنین سلطه و استعلا قرار نداده است و سلطه‌پذیری از کافران حرام است (کبری)، پس رفتارهایی (از جمله عدم خرید و عدم حمایت از کالای داخلی (که زمینه‌ساز وابستگی است)، حرام می‌باشد.

دفع شبهه: در رابطه با قاعده نفی سبیل، می‌تواند این شبهه مطرح گردد که به دلیل برتری مؤمنین بر کافرین، بهتر است جامعه اسلامی در تولید علم و فناوری بیشتر متمرکز شود، اما در زمینه‌های کاری و صنعتی لازم نیست حتماً جامعه اسلامی در همه موارد ورود پیدا کند، بلکه بهتر است کافران کار کنند و مؤمنین از کار آنها با هزینه اندک بهره ببرند. در پاسخ به این شبهه باید عنوان نمود اولاً به دلیل ارتباطات گسترده میان جوامع و عدم امکان خودکفایی در رفع تمام نیازها - کما اینکه از قدیم تا به حال نیز اینگونه بوده است - هدف از مطرح نمودن حمایت از کالای ایرانی این نیست که در رفع تمام نیازها، باید به خودکفایی رسید. ثانیاً وظیفه حکومت اسلامی است که توان داخلی را در تمام زمینه‌ها - چه در علم و فناوری، چه در تولیدات صنعتی - به خوبی شناسایی و از تمام ظرفیت‌ها استفاده نماید. براین اساس، باید مطابق با وضعیت موجود، اولویت‌سنجی شده و بخش‌هایی که آثار بیشتری در نفی سبیل دارد، در اولویت حمایت قرار گیرد. به عنوان مثال، اگر حمایت از تولیدات علمی، تأثیر بیشتری در نفی سبیل دارد، باید در اولویت حمایت قرار گیرد؛ هر چند نباید از بخش‌های دیگر مغفول ماند.

قاعده حفظ نظام

از جمله قواعدی که می‌توان به آن استناد نمود، قاعده حفظ نظام است. در کلمات فقها، نظام در سه معنا بکار رفته است:

الف) نظام معیشت: گاهی مراد از آن، سامان‌داشتن امور معیشتی مردم و بطور کلی، مجموع سامانه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ارزش‌ها و باورهای جامعه است که ساختار جامعه بر آن استوار است (اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۱).

ب) حفظ کشور اسلامی: گاه حفظ نظام در تألیفات معاصرین، به معنای حفظ کشور اسلامی و مسلمین از هجوم دشمنان و حفظ موجودیت اسلام و مسلمانان در برابر کفار است (امام خمینی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۳). البته در فقه، این معنا غالباً با اصطلاح «حفظ بیضه اسلام» به کار رفته است (نجفی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۴، ص ۱۷۵ و ج ۲۱، ص ۱۵؛ ابن ادریس، ۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴؛ نائینی، ۴۲۴ق، ص ۳۹-۴۰).

ج) نظام سیاسی: گاهی مقصود از نظام، حکومت یا همان نظام سیاسی، بویژه نظام اسلامی است. این معنا از نظام، در محاورات معاصر بیشتر بکار می‌رود و منظور از حفظ نظام، نظام جمهوری اسلامی است. در برخی تعبیر امام خمینی 1، گاهی نظام در این معنا بکار رفته است (امام خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۱۰). لازم به ذکر است، منظور از نظام اسلامی از دیدگاه فقیهان امامیه، هر حکومتی نیست، بلکه تنها حکومتی است که مشروعیت دارد و حاکم آن نیز صلاحیت لازم را داراست (شریعتی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۵-۲۵۴).

با بررسی کتاب‌های فقهی و اصولی، آشکار می‌شود که معنای نخست نظام در این قاعده بیشتر منظور است؛ یعنی نظام معاش جامعه، نظم و سامان داشتن زندگی مردم و نبودن بحران و تعلیق و تشویش در زندگی عامه مردم که بر اساس این قاعده ضرورت دارد حفظ گردد و از هر آنچه مانع آن است، جلوگیری شود (باقی‌زاده و امیدی فرد، ۱۳۹۳، ش ۴۷، ص ۱۷۳). البته می‌توان توجه به مسائل اقتصادی را از باب اینکه هرج و مرج در آن می‌تواند زمینه اختلال و آسیب‌رساندن به نظام سیاسی جمهوری اسلامی نیز باشد، مد نظر قرار داد.

بر اساس این قاعده، حفظ نظام معیشت از نظر شرعی و عقلی واجب و شریعت اسلام برای حفظ نظام، اهتمام زیادی قائل است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۴۶). بگونه‌ای که وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن، از دیگر احکام اولیه است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۶۰). در نتیجه فقیهان هر موضوعی را که موجب اختلال نظام شود، حرام دانسته و به وجوب آنچه لازمه حفظ نظام است، فتوا داده‌اند. بطور کلی، در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، قضایی، هرچه به اختلال نظام منجر شود، ممنوع و آنچه لازمه حفظ نظام باشد، واجب دانسته شده است (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۲۰؛ خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۵۵؛ امام خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۱۰).

مستندات قاعده

فقیهان برای اثبات قاعده به ادله ذیل استناد نموده‌اند:

الف) عقل: انسان پس از تشکیل اجتماع فهمید که دوام اجتماع و در حقیقت دوام زندگی اش منوط به این است که اجتماع بگونه‌ای استقرار یابد که هر صاحب حقی به حق خود برسد و مناسبات و روابطش متعادل و نظام‌مند باشد. بنابراین، تشکیل اجتماع و نظام‌مندی اجتماعی، زائیدهٔ احساس نیاز و ضرورت بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۶). در تبیین بیشتر می‌توان گفت: بشر با اینکه وقوع اختلافات در میان خود را امری حتمی دید، دریافت که اگر این اختلافات وارد عرصهٔ اجتماعش شود، قطعاً مشکلات و لطمات فراوانی را به دنبال خواهد داشت و ادامهٔ حیات اجتماعی او، منوط به نظام‌مندشدن آن است و هرچه به این انسجام و نظم‌یافتگی خللی وارد کند، باید شناسایی و مورد حذر واقع شود. از این رو، قاعدهٔ نانوشتهٔ ضرورت حفظ و حراست از نظام و منع اختلال در آن را بر اساس حکم فطرت و عقل خود، در بیشتر مناسبات و ارتباطات و قوانین میان یکدیگر به اجرا درآورد تا بدین وسیله اجتماعی را که به حکم و ارشاد عقل و فطرت به تشکیل آن دست یافته است، حفظ کند (باقی‌زاده و امیدی فر، ۱۳۹۳، ش ۴۷، ص ۱۷۳).

ب) کتاب: افزون بر دلیل عقل که مستند اصلی این بحث بشمار می‌رود، می‌توان به ظاهر برخی از آیات قرآن برای تأیید قاعدهٔ ضرورت حفظ نظام و منع از اختلال در آن استناد کرد. آیاتی که دلالت بر نهی از فساد (بقره ۲): ۶۰ و ۲۰۵؛ اعراف (۷): ۷۴؛ مائده (۵): ۶۴ و قصص (۲۸): ۷۷ و ۸۳)، منع فعالیت اخلاالگران (آیات ۴۶ و ۴۷ سوره توبه)،^۹ تعیین مجازات برای اخلاالگران در نظام (آیه ۳۳ سوره مائده)^{۱۰} دارند، را می‌توان از جمله دلایل حفظ نظام دانست (همان).

د) سنت: روایات زیادی را در حفظ نظام می‌توان ملاحظه نمود که از باب نمونه به روایت ذیل اشاره می‌شود:

امام صادق ۷ به مردی که از ایشان پرسیده بود:

آیا اگر من چیزی در دست کسی ببینم، جایز است شهادت بدهم آن شیء مال اوست، فرمود: آری جایز است. آن مرد گفت: شهادت خواهم داد که آن مال در دست اوست، ولی گواهی نمی‌دهم که به او تعلق دارد؛ زیرا ممکن

است مال دیگری باشد. حضرت فرمودند: آیا حلال است آن شیء از او خریده شود؟ مرد گفت: آری حلال است. امام فرمودند: شاید مال دیگری باشد؛ پس چگونه جایز است تو آن را بخری و بعد از تملکش بگویی که متعلق به من است و بر آن سوگند یاد کنی، ولی جایز نیست نسبت به مالکیت کسی که تو از ناحیه او مالک شده‌ای اقرار کنی؟ سپس حضرت فرمودند: اگر این امر جایز نباشد، برای مسلمان‌ها بازاری برپا نمی‌ماند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۱).

نکته مهم این روایت، علتی است که حضرت برای این حکم بیان فرمودند که همان حفظ بازار مسلمین است. این تعلیل، آشکارا اهمیت حسن جریان امور مسلمین و حفظ نظام اجتماعی را نشان می‌دهد.

تبیین قاعده حفظ نظام در حمایت از کالای داخلی

با توجه به توضیحات فوق باید گفت اگر احراز گردد، واردات کالاهای خارجی موجب اختلال نظام معیشتی می‌گردد؛ بگونه‌ای که کارخانجات داخلی ورشکست و به تبع آن بیکاری افزایش و بازار مسلمین راکد گشته و در نتیجه، معیشت مردم دچار اختلال گردد، به حکم عقل و شرع که حفظ نظام واجب است، لازم است تا حد امکان از کالای داخلی حمایت و استفاده نمود، تا نظام معیشتی مردم دچار اختلال نگردد. وضع تعرفه‌های گمرکی و مالیاتی و افزایش آن بر کالاهای وارداتی از سوی کشورها یکی از ابزارهایی است که دولت‌ها برای حمایت از اقتصاد داخلی خود مشروع دانسته و در هنگامه‌های ضروری، از این حق اعمال حاکمیت بهره برده و به تنظیم و تعدیل بازار می‌پردازند تا هرج و مرج و اختلالی در امور اقتصادی کشورشان پیش نیاید و بتوانند به سامان‌دادن امور اقتصادی بپردازند.

دفع شبهه: ممکن است این شبهه مطرح گردد که برای حفظ نظم و سامان‌داشتن و نبودن بحران و تشویش در زندگی مردم بهتر است کالای با کیفیت بهتر خریده شود، ولو اینکه خارجی باشد یا اینکه با توجه به تحریم‌های فعلی و واردنشدن مواد اولیه

مرغوب به کشور برای جلوگیری از ضرر مردم و حفظ نظام معیشت آنها لازم است مردم کالای با کیفیت خارجی خریداری کنند.

در پاسخ باید گفت اولاً حفظ نظام معیشتی مردم، امری نسبی است و با تغییر اوضاع و احوال، مصادیق حفظ آن نیز متفاوت می‌گردد. بر این اساس، در توضیحات فوق عنوان گردید «اگر احراز گردد»، واردات کالاهای خارجی موجب اختلال نظام معیشتی می‌شود، باید از کالای داخلی حمایت نمود. ثانیاً در احراز حفظ نظام باید قاعده اهم و مهم را معیار قرار داد. به این صورت که خرید کالای با کیفیت‌تر دارای منفعتی برای مردم است. از سوی دیگر، واردات کالای خارجی موجب می‌گردد زندگی و اشتغال مردم با تحولات سیاسی، تحریم‌ها و نوسانات ارزی، دچار آسیب‌های شدید گردد که در مقایسه این دو منفعت، باید منفعت مهمتر را - که همان حمایت از تولیدات داخلی است - معیار قرار داد. هر چند در برخی شرایط نیز با تصمیم و تشخیص حاکمان جامعه اسلامی، می‌تواند واردات کالا دارای منافع بیشتری باشد.

قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از جمله قواعدی است که می‌توان از آن در حمایت از کالای داخلی استفاده کرد.

مطابق با قاعده لاضرر، ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و این عدم مشروعیت مطلق بوده و مرحله تشریح و اجرای قواعد و قوانین را شامل می‌گردد. به عبارت دیگر، پیامبر 9 ضرر را در مرحله تشریح منتفی می‌داند و در مرحله روابط بین افراد اجتماع نیز اگر کسی به دیگری ضرری وارد کرد، مورد امضای شارع نخواهد بود. همچنین کلمه «لا» در جمله لاضرر و لاضرار نافیه است، نه ناهیه، علاوه بر این، اختصاصی به ضرر شخصی ندارد، بلکه نسبت به ضرر نوعی عام و شامل نفی ضرر عمومی و نوعی است که در احکام اولیه اسلام بطور کلی این اصل؛ یعنی عدم زیان عامه رعایت گردیده است. همچنین در روابط اجتماعی مردم، هر گونه اقدام زیانکارانه مورد امضای شرع مقدس نیست (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۰).

بر این اساس، با توجه به ممنوعیت زیان‌رسانی به دیگران طبق قاعده لاضرر، هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد و بخاطر استیفای حق خویش، مصالح جامعه، امنیت، سلامتی و حقوق دیگران را به مخاطره افکند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۸۰).

مستندات قاعده

از نظر مستند و دلیل، قاعده لاضرر دارای پشتوانه محکمی است. علاوه بر آیات و روایات متعدد در مورد قاعده مزبور، دلایل عقلی محکمی نیز وجود دارد که می‌توان ادعا کرد، این قاعده در زمره مستقلات عقلیه قرار می‌گیرد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۳۱). در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به روشنی بر قاعده لاضرر دلالت دارد. آیات ۱۷۳، ۱۹۶، ۲۳۱، ۲۳۳ و ۲۸۲ سوره بقره، آیه ۱۲ سوره نساء و آیه ۶ سوره طلاق گویای این مطلب هستند (همان، ص ۱۳۲).

مهمترین روایت در اثبات قاعده لاضرر، روایت مربوط به داستان «سمرة بن جندب» است که ایشان در خانه مردی از انصار درخت نخلی داشت و سرزده و بدون اجازه وارد خانه مرد انصاری می‌شد. مرد انصاری از او خواست هنگام ورود اجازه بگیرد، ولی سمرة نپذیرفت. انصاری نزد پیامبر ﷺ آمد و از این قضیه شکایت کرد. پیامبر ﷺ از وی خواست، هنگام ورود اجازه بگیرد، ولی سمرة این خواسته پیامبر ﷺ را رد کرد. در این هنگام پیامبر به مرد انصاری دستور کندن درخت را داد و فرمود: «لاضرر و لاضرار» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹۲).

حضرت امام خمینی ۱ در خصوص اعتبار روایت می‌گوید: «مشایخ ثلاثه (شیخ کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق) این روایت را با سندهای مختلف نقل کرده‌اند و مسأله موجب اطمینان به صدور آن از پیامبر ﷺ می‌گردد» (امام خمینی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۸۳).

تبیین قاعده لاضرر در حمایت از کالای داخلی

با توجه به توضیحات فوق باید گفت اگر حمایت از کالای داخلی نشود، باعث

می‌شود که ضرر و زیان گسترده‌ای نسبت به جامعه وارد شده، کارگران بیکار شوند، مردم مشکلات اقتصادی پیدا کرده و در نتیجه ضرر اجتماعی کلانی بر کشور وارد شود. براین اساس، به حکم قاعده لاضرر باید از کالای داخلی حمایت گردد. حتی بر فرض که خریدار کالای ایرانی در مواردی دچار ضرر گردد، این ضرر مشمول ضرر فردی می‌شود؛ درحالی‌که حمایت‌نکردن از کالای داخلی، مستلزم ضرر اجتماعی است و ضرر اجتماعی مهمتر از ضرر فردی است.

دفع شبهه: در استناد به قاعده لاضرر می‌تواند این شبهه مطرح گردد که قاعده لاضرر ایجاب می‌کند برای جلوگیری از ضرر مردم؛ بخصوص در شرایط بد اقتصادی فعلی، کالای با کیفیت‌تر در بازار عرضه و توسط مردم خریداری شود، ولو اینکه این کالا خارجی باشد.

در پاسخ باید عنوان نمود، اولاً قاعده لاضرر، حکمی کلی است که براساس شرایط و اوضاع و احوال، می‌تواند مصادیق آن متفاوت باشد. بر این اساس، با احراز ضرر واردات کالای خارجی، حمایت از کالای داخلی باید صورت گیرد. ثانیاً باید قاعده اهم و مهم را در قاعده لاضرر نیز معیار قرار داد. به این صورت که در تزامن دو ضرر خرید کالای با کیفیت کمتر یا ضررهای وارده بر زندگی و اشتغال مردم بخاطر تحریم‌ها و نوسانات ارزی باید مانع ضرر بیشتر شد که در مقایسه این دو ضرر، مانع ضرری که به عموم افراد جامعه وارد می‌گردد، شد. هر چند باید عنوان نمود، جوامع صنعتی توسعه‌یافته نیز بتدریج به تولید کالاهای باکیفیت دست یافته‌اند. بنابراین، با حمایت از کالاهای داخلی در طول زمان، این نقیصه نیز به حداقل می‌رسد، کما اینکه در بسیاری از تولیدات داخلی، این مشکل برطرف گردیده است.

قاعده لزوم اعداد و ارقام (فراهم‌نمودن نیرو در برابر دشمنان)

از جمله ادله‌ای که می‌توان جهت حمایت از کالای ایرانی به آن استناد نمود، آیه ۶۰ سوره انفال است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید:

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می‌توانید از نیرو و از اسبان

سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، بوسیله آن بترسانید و در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد.^{۱۲}

مفاد آیه: این آیه اشاره بسیار مهمی به وجوب آمادگی همه‌جانبه جامعه اسلامی با قدرت‌گرفتن در همه حوزه‌های اقتدار درونی می‌کند؛ یعنی جامعه باید تمامی زیرساخت‌های قدرت نظامی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را فراهم کند تا از درون به قدرت برتر نایل شود و با اقتدار و عزت در تمامی عرصه‌های حیات بشری حضوری مؤثر و کارآمد داشته باشد تا دشمنان، جرأت تعدی و تعرض به جامعه اسلامی در ذهنشان هم خطور نکند.

این نوع نگاه به آیه را در کلام مقام معظم رهبری می‌توان ملاحظه نمود:

کشور باید مصونیت پیدا کند، مسؤولین کشور باید کشور را مصونیت بدهند. همه این کارهایی که در زمینه اقتصاد و مانند اینها دولت انجام داده یا بنا است انجام بدهد، احتیاج دارد به اینکه کشور مصونیت داشته باشد. چه کار کنیم این مصونیت بوجود بیاید، یا اگر هست، افزایش پیدا کند؟ باید این توانمندی‌هایی را که اشاره کردم، افزایش بدهیم، این توانمندی‌ها باید روز به روز افزایش پیدا کند. این همانی است که در قرآن کریم (آمده): «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ». قوه، شامل همه اینها است؛ قوه فقط تفنگ و سلاح و مانند اینها نیست؛ قوه اعم است از قوه مادی و معنوی، از قوه اقتصادی و نظامی، از قوه علمی و اخلاقی. «أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ هرچه می‌توانید قوه را زیاد کنید. خب، این کاری است که بایستی انجام بدهیم؛ البته آن هم به عهده خود ماها است؛ یعنی کسی که باید این کار را انجام بدهد، ما مسؤولین هستیم؛ مردم به تبع ما وارد میدان می‌شوند و کار می‌کنند. پس توانمندی‌ها را باید افزایش بدهیم (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۲۵).

تبیین قاعده اعداد و ارباب در حمایت از کالای داخلی

با توجه به مفاد آیه، لازمه ایجاد این اقتدار، در حوزه اقتصادی تکیه بر تولیدات داخلی و کالای ایرانی است که با تلاش مضاعف تولید کنندگان داخلی در ارائه کالاهای با کیفیت و حمایت مصرف کنندگان در خرید آن کالاها، زمینه استقلال و اقتدار اقتصاد ملی فراهم شده و ایران اسلامی می‌تواند با قوت بخشیدن به اقتصاد ملی، از برترین قدرت‌های اقتصادی جهان شده و بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه را از بین ببرد.

قاعده حکم حکومتی

قاعده دیگری که می‌توان در حمایت از کالای ایرانی از آن استفاده نمود، قاعده حکم حکومتی است.

مفهوم حکم حکومتی

با ملاحظه موارد استعمال حکم حکومتی، باید گفت حکم حکومتی در دو معنای مختلف بکار رفته است:

(الف) به معنای احکام مربوط به اداره جامعه: گاه مقصود از احکام حکومتی، احکام و قوانینی است که از شارع صادر شده و در قرآن، سنت و سیره عملی معصومین : یافت می‌شود و مربوط به اداره جامعه و شؤون حکومت است و وظیفه فقیه در مورد این دسته از احکام، کشف و استنباط و سپس اجرای آنهاست (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۰، ۳۶ و ۳۹).

(ب) به معنای دستورات حاکم جامعه: گاه مقصود از این عبارت، اختیارات پیامبر ۹، ائمه : و فقها، در امر حکومت و دستورها و مقرراتی است که به عنوان حاکم و در مقام اجرای احکام شرع و اداره جامعه وضع و صادر کرده‌اند (همان، ص ۱۸ و ۷۵).

آنچه در این نوشته مد نظر است، همین برداشت دوم از حکم حکومتی است که می‌توان آن را به شکل زیر تعریف نمود: «حکم حکومتی، عبارت است از دستورات،

مقررات و قوانینی که حاکم جامعه اسلامی بر اساس مصلحت، در حوزه مسائل اجتماعی به منظور اجرای احکام شرع یا اداره جامعه به طور مستقیم یا غیر مستقیم صادر یا وضع می‌کند» (تسخیری، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹ و کلانتری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹).

ادله اعتبار حکم حکومتی

در اعتبار احکام حکومتی، ادله ذیل مطرح گردیده است:

الف) قرآن کریم: در این آیه، خداوند متعال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را اطاعت کنید».^{۱۳}

تردیدی وجود ندارد که از آیه یادشده می‌توان برای اثبات اعتبار احکام حکومتی پیامبر ۹ و ائمه : استدلال کرد. در واقع، متعلق اطاعت از پیامبر و ائمه، احکام حکومتی ایشان است (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۷۵ و ۳۵). به عبارت دیگر، می‌توان گفت متعلق اطاعت در «اطیعوا الله»، احکام الهی است که از ناحیه خداوند تشریح شده و امر به اطاعت در این بخش از آیه، امر ارشادی است، نه مولوی، اما متعلق اطاعت در «اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» اوامری است که از آن حضرات در امور اجتماعی، سیاسی و قضایی صادر می‌شود و امر در اینجا مولوی است، نه ارشادی (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷۷).

ب) سنت: احادیث و روایات متعددی بر وجوب اطاعت از فقها در امور حکومتی و در نتیجه بر اعتبار و نفوذ احکام حکومتی ایشان دلالت دارد که از جمله آنها می‌توان به مقبوله «عمر بن حنظله» اشاره نمود. در این روایت، امام صادق 7 پس از نهی شیعیان از مراجعه به سلاطین و قضات جور، به ایشان دستور داده است که به راویان حدیث ائمه : که از احکام ایشان خبر دارند و حلال و حرام را می‌شناسند، مراجعه کنند، سپس صریحاً می‌فرماید: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً»؛ من چنین کسی را حاکم بر شما قرار دادم.

استدلال به این روایت بر اعتبار احکام حکومتی، مبتنی بر دو مقدمه است:

مقدمه اول: مقصود از «حکومت» در این روایت، صرفاً قضاوت نیست، بلکه معنای کلی تری دارد و اجرای احکام را هم در بر می‌گیرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۵؛ امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۴۰؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۷۸).

مقدمه دوم: مقصود از راویان حدیث، تنها محدثین و کسانی که به نقل احادیث می‌پردازند نیست، بلکه مقصود از آن، با توجه به صفاتی که برای آنها ذکر شده است، عالمان و فقیهان است (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۸۰). بنابراین، اطاعت از فقها در امور مربوط به حکومت و اداره جامعه اسلامی لازم است و این وجوب اطاعت، بر اعتبار و نفوذ احکام آنها دلالت دارد؛ زیرا معنا ندارد که اطاعت از احکام آنها واجب باشد، اما احکام ایشان معتبر نباشد.

ج) عقل: عقل با اجتماع ضوابط خاص، ضرورت ایجاد تشکیلاتی تحت عنوان حکومت، برای جلوگیری از هرگونه هرج و مرج و اختلال نظام را بخوبی درک می‌کند و در پی آن، لزوم پیروی از احکام حکومتی حاکم نیز روشن است. از این رو، برای اثبات ولایت فقیه از استدلال عقلی نیز استفاده گردیده است (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۳۸).

تبیین قاعده حکم حکومتی در حمایت از کالای داخلی

با توجه به توضیحات فوق باید گفت اگر احراز شود که بیانات مقام معظم رهبری در خرید کالای داخلی امر ارشادی و توصیه‌ای نیست، بلکه امری حکومتی است، طبیعی است به حکم «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولو الامر منکم» همه موظفانند کالای داخلی را خریداری کنند. تولیدکنندگان نیز وظیفه دارند با بالابردن کیفیت، زمینه جذب مشتریان داخلی را فراهم کنند.

قاعده اهم و مهم

قاعده دیگری که می‌توان از آن در حمایت از کالای ایرانی استفاده نمود، قاعده اهم و مهم است. این قاعده عقلی یکی از اصول کلیدی در فقه اسلامی و ابزاری کارآمد در دست مجتهدین است. براساس آن، چه بسا کاری که واجب است، حرام یا کاری که حرام است، واجب می‌شود. قاعده اهم و مهم مربوط به موارد تراحم ملاکات احکام در

مقام عمل به آنهاست؛ یعنی مکلف نمی‌تواند همزمان به دو حکم شرعی عمل کند و تنها بر انجام یکی از آن دو قادر است. در اینجا باید به اهم عمل کند و مهم را فرو بگذارد. از باب مثال، اگر نجات‌دادن جان فردی که در حال غرق‌شدن یا سوختن یا خطر دیگری است، جز با تصرف در مال دیگران، بدون اذن و رضایت مالک امکان ندارد، تصرف مزبور که در شرایط عادی حرام است، در فرض مزبور مباح و بلکه واجب می‌شود و یا فداکردن مصلحت فرد برای مصلحت عموم، مثال دیگری از قاعده اهم و مهم و نقش آن در اجتهاد اسلامی است (مطهری، بی‌تا(ب)، ص ۲۵-۲۰).

مستندات قاعده

جهت اثبات قاعده مذکور می‌توان به ادله ذیل استناد نمود:

الف) آیه ۱۷۳ سوره بقره: ۱۴ خداوند متعال در این آیه می‌فرماید:

همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است، (ولی) آن کس که ناچار شد (به خوردن اینها) در صورتی که زیاده‌طلبی نکند و از حد احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست، همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

مطابق با این آیه، کسی که ناچار شد از محرّمات مذکور بخورد، به شرطی که نه ظالم باشد و نه از حد تجاوز کند، در این صورت، گناهی در خوردن آن نکرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۶). براین اساس، اگر انسان در موقعیتی قرار بگیرد که ناچار باشد از گوشت مردار بخورد و اگر این کار را نکند، جان او به خطر می‌افتد و تلف می‌شود، در چنین حالتی امر دایر است بین اینکه انسان از گوشت حرام بخورد و یا جانش به خطر بیفتد و از آنجایی که حفظ نفس، اهمیت بیشتری دارد، شارع مقدس اجازه داده است که انسان مضطر از گوشت مردار بخورد.

ب) آیه ۱۰۶ سوره نحل: ۱۵ خداوند متعال در این آیه می‌فرماید:

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده‌اند (که با زبان اظهار کفر کند)؛ در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است، بلکه کسی که سینه به روی کفر بگشاید (و بعد از ایمان با

شادی به استقبال کفر برود)، پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است.

طبق این آیه، اظهار کفر و شرک نسبت به خداوند از گناهان کبیره است و بالاجماع حرام است. اما جایی که جان انسان به خطر بیفتد، اظهار آن اشکال ندارد. از باب اکراه اگر انسان را مجبور کنند که کلمات کفرآمیز به زبان بیاورد و اگر آن کار را نکند، او را می‌کشند، این عمل جایز است.

ب) سنت: در سنت نیز موارد زیادی وارد شده است که احکام صادرشده در آنها از مصادیق این قاعده است. به عنوان نمونه، گروهی از روایات از معصوم 7 وارد شده است که دلالت بر جواز دروغ‌گفتن در موارد خاصی می‌کند و حتی قسم دروغ خوردن برای نجات جان دیگران، جایز است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۴).

ج) استناد به عقل: در حقیقت قاعده اهم و مهم از مستقالات عقلی است که در آن به اخذ اهم و ترک مهم در فرض تزامم اهم با مهم حکم شده است (علیدوست، ۱۳۷۶، ص ۲۳۱). مثلاً هرگاه بین حفظ اصل اسلام و واجبی دیگر و یا بین حفظ جان و مال شخصی، تزامم شود، باید به تقدیم حفظ اصل اسلام و جان افراد داوری کرد و این داوری را به عقل نسبت می‌دهند (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۲۱).

د) اجماع: فقیهان امامیه و غیر ایشان بر قبول تقدیم اهم بر مهم اتفاق نظر دارند (مطهری، بی تا(ب)، ص ۸۶) و آن را یکی از ضروریات دین برشمرده‌اند. زیرا که لزوم تقدیم اهم بر مهم، با توجه به شواهد عدیده‌ای که وجود دارد، مورد مخالفت هیچ فقیهی قرار نگرفته است.

و) بناء عقلا: عمده‌ترین مبنای حجیت قاعده اهم و مهم، سیره و بنای عقلاست؛ بگونه‌ای که شرع مقدس نیز آن را امضا کرده است. یعنی «عقلا» صرف نظر از نژاد، مذهب و شرایط فرهنگی و اقلیمی در تزاممات، در مقام امتثال، اهم را بر مهم مقدم می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۴۳، ص ۱۳۰).

تبیین قاعده اهم و مهم در حمایت از کالای داخلی

طبق مفاده قاعده اهم و مهم، اگر امر دایر بین خرید کالای ایرانی و خارجی باشد، در چنین مواردی، اگر خرید کالای داخلی موجب رونق بازار داخلی، رفع بیکاری، خودکفایی و در نتیجه استقلال اقتصادی کشور گردد، بی تردید اگر گفته نشود خرید کالای داخلی واجب است، قطعاً بر خرید کالای خارجی اولویت دارد.

از منظر دیگر نیز می‌توان از قاعده اهم و مهم استفاده نمود؛ به این صورت که اگر امر دایر مدار منافع شخص خریدار و منافع اجتماع باشد؛ به این معنا که خرید کالای خارجی به دلیل داشتن کیفیت بالاتر، منافع خریدار را تضمین کند، ولی خرید کالای داخلی موجب رونق کسب و کار و اشتغال جوانان شود، در چنین موردی مصلحت اجتماع بر مصلحت فرد مقدم شده و حداقل خرید کالای داخلی رجحان پیدا می‌کند.

حمایت از کالای ایرانی یا حمایت از کالای مسلمین (سوق المسلمین یا ارض المسلمین و یا کشورهای اسلامی)

در فقه اسلامی، اصطلاح «سوق المسلمین» و «ارض المسلمین» وجود دارد که بر اساس آن به قاعده ید مسلم و بازار مسلمانان استناد می‌شود.

یکی از شبهاتی که در این رابطه به ذهن متبادر می‌گردد، استنباط حمایت از کالای مسلمین از قواعد فقهی است، نه حمایت از کالای ایرانی.

براین اساس، دومین سؤالی که مطرح می‌گردد، اینکه چگونه می‌توان از قواعد فوق جهت حمایت از کالای ایرانی استفاده نمود، حتی درجایی که تولیدکننده داخلی از اهل کتاب باشد. پاسخ به سؤال و شبهه مذکور را می‌توان از طرق ذیل داد.

تبیین مسأله از طریق فقه حکومتی

با توجه به وجوب اطاعت از ولی امر و حاکم جامعه اسلامی، با احراز صدور حکم حکومتی رهبر جامعه اسلامی در خرید کالای داخلی، همه موظف‌اند کالای داخلی را خریداری کنند. از طرفی دیگر، باید گفت اولاً تولیدکنندگان در داخل، معمولاً مسلمان هستند، ثانیاً بر فرض در کشور، تولیدکننده اهل کتاب نیز باشد، اینها شهروند جمهوری

اسلامی بوده و با نظام پیمان بسته‌اند، نظام جمهوری اسلامی نیز شرعاً موظف است از آنها حمایت کند. بنابراین، اگر هم این گروه، تولیدکننده باشند، باید از آنها حمایت نموده تا آسیبی به آنها نرسد؛ زیرا هم نظام به آنها تعهد دارد، هم آنها به نظام؛ لذا مالیات هم می‌پردازند. با این استدلال، ملاحظه می‌گردد از باب حکم حکومتی می‌توان از تولیدکننده داخلی، حتی اگر از اهل کتاب نیز باشد، حمایت نمود.

بر این اساس، مطابق با فقه حکومتی می‌توان این مشکل را حل نمود و حمایت از کالای داخلی را اینگونه توجیه کرد.

تبیین مسأله از طریق قاعده نفی سبیل

طبق قاعده نفی سبیل، تسلط کفار بر مسلمین ممنوع است. از طرفی ایران هم به عنوان بخشی از دارالاسلام است که تسلط کفار بر آن ممنوع است. بنابراین، اگر عدم حمایت از کالاهای داخلی، موجب تسلط کفار بر جمهوری اسلامی ایران گردد، باید از کالاهای داخلی حمایت نمود. از طرفی دیگر، هرچند اگر واقعاً اتحادیه کشورهای اسلامی شکل می‌گرفت، خیلی بهتر بود، لکن با وجود شرایط موجود و اینکه در حال حاضر حمایت از کالای اسلامی بطور عام امکان‌پذیر نیست، بنابراین، بر اساس قاعده نفی سبیل، فعلاً حمایت از کالای ایرانی موضوعیت پیدا می‌کند.

تبیین مسأله از طریق قاعده اولویت

در استدلال دیگر، هر چند طبق اکثر قواعد فقهی، از قبیل قاعده نفی سبیل، حمایت از کالای مسلمین استنباط می‌گردد، لکن در شرایط حال حاضر که مرزهای جغرافیایی فعلی که در قرنهای اخیر شکل گرفته است و تقسیم‌بندی قدرت در نظم فعلی جهان، بر این مرزهای جغرافیایی مبتنی است، ساماندهی امور مسلمانانی که در حوزه تصرف ولی فقیه هستند، نسبت به سایر مسلمانان که از منافع کار و تلاش و تولیدات آنها نمی‌تواند استفاده کامل برد، اولویت پیدا می‌کند؛ با اینکه همه مسلمانان در برابر هم و امام و امت در مقابل هم، مسؤول هستند.

از این رو، حمایت از نیروی کار، تولید و سرمایه داخلی در برابر نیروی کار خارجی

- هرچند مسلمان باشد - و سرمایه و تولید خارجی - هرچند در کشورهای اسلامی دیگر باشد - مقدم است. زیرا در تقسیم‌بندی قدرت در نظام فعلی جهانی، رقابت کشورها با نظام‌های سیاسی حاکم بر آنها مطرح است و مردم با تنوع نژادها و اعتقادات دینی در چهارچوب این نظام‌ها قرار می‌گیرند و استعدادها و قابلیت‌های آنها بیشتر به پای این نظام‌های سیاسی هزینه می‌شود و ابزار اقتدار این نظام‌ها می‌شود و کمتر در خدمت عموم مسلمانان و امت اسلامی قرار می‌گیرد.

تبیین مسأله از طریق قاعده حفظ نظام، قاعده لاضرر و قاعده اعداد و ارباب

با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران با مرزهای جغرافیایی مشخص در جامعه جهانی شکل گرفته است، حفظ نظام معیشتی آن که دارای حکومتی دینی نیز می‌باشد، لازم است. علاوه بر این، جلوگیری از وقوع ضرر اجتماعی در نظام اسلامی ایران و ایجاد آمادگی اقتصادی در مقابل دشمنان نظام اسلامی، ایجاب می‌کند تا از کالای ایرانی حمایت نمود.

وجوب یا استحباب حمایت از کالای داخلی

دومین شبهه‌ای که در رابطه با حمایت از کالای ایرانی مطرح می‌گردد، اینکه خریدن کالای ایرانی، اضرار به تولیدکننده ایرانی نیست تا بتوان از قواعدی همچون لاضرر برای حمایت از او کمک گرفت، بلکه صرف «عدم نفع» است. براین اساس، این سؤال مطرح می‌گردد که مبانی و قواعد فقهی فوق مفید و جوب حمایت از کالای داخلی است یا نهایتاً می‌توان استحباب را استنباط نمود؟ در پاسخ به سؤال فوق باید گفت:

گرچه می‌توان عنوان نمود که بصورت سالبه جزئیة خریدن کالای داخلی، ضرر بر تولیدکنندگان داخلی محسوب نمی‌گردد، لکن چنانچه شیب خرید کالا به سمت کالای خارجی بوده؛ بگونه‌ای که به فرهنگی عمومی تبدیل گردد، ضرر نوعی را برای جامعه اسلامی به همراه خواهد داشت؛ زیرا موجب تعطیلی، ورشکستگی و کاهش تولید کارخانجات داخلی می‌گردد.

بر این اساس، لزوم حفظ نظام، قاعده لاضرر و نفی سییل، لزوم وجوب شرعی حمایت از کالای داخلی را ثابت می‌کند، نه استحباب آن را؛ زیرا ظهور ادله‌ای که

مطرح گردید، در وجود است؛ یعنی اگر برای فرد اثبات شود کفار با خرید از یک کالای خارجی، سیلی پیدا می‌کنند، و خوب پیدا می‌شود. لذا حکومت می‌گوید باید از کالای داخلی حمایت شود.

علاوه بر آن، سیره پیامبر اکرم ⁹ نیز این بود که همیشه به افراد یک جامعه توصیه می‌کرد از دسترنج خود بخورید و فواید زیادی را برای این کار بیان می‌کردند از جمله اینکه هر فردی از دسترنج خودش بخورد، خداوند متعال با نظر رحمت به او نگاه می‌کند و او را عذاب نمی‌کند⁶ (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۳، ص ۹).

در پایان این نکته قابل ذکر است که هر چند مطابق با دلایل فوق، جهت رسیدن به استقلال سیاسی و اقتصادی، حمایت از کالای داخلی به عنوان یک اصل کلی، مورد تأیید است، لکن با توجه به اختیارات حاکم جامعه اسلامی و رعایت مصالح و مفاسد جامعه، این اصل در شرایط خاص و جهت حفظ و ثبات معیشت مردم، می‌تواند کامل اجرا نگردد؛ زیرا در عین اینکه نیاز است برای استقلال سیاسی و اقتصادی تلاش نمود، لکن جهت جلوگیری از فشارهای اقتصادی بر مردم نیز ضروری است، حتی با واردات کالا، کالاهای اساسی مورد نیاز جامعه تأمین و به راحتی در دسترس عموم قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث فوق نتایج ذیل حاصل گردید:

مطابق با قاعده نفی سبیل، جامعه اسلامی وظیفه دارد با حمایت از تولیدات داخلی و کالاهای ایرانی، ضمن تقویت اقتصاد ملی، موجب بستن راه نفوذ و تسلط بیگانگان بر امور کشور شود.

در صورت احراز اختلال نظام معیشتی با واردات کالاهای خارجی، طبق قاعده حفظ نظام، لازم است تا حد امکان از ورود کالای غیر ضرور خارجی ممانعت و از کالای داخلی حمایت و استفاده نمایند.

حمایت نکردن از کالای داخلی، مستلزم ضرر اجتماعی است و طبق قاعده لاضرر، این ضرر نفی گردیده است؛ در نتیجه لازم است از کالای ایرانی حمایت گردد.

با توجه به مفاد آیه ۶۰ سوره انفال، لازمه ایجاد این اقتدار، در حوزه اقتصادی تکیه بر تولیدات داخلی و کالای ایرانی است که با تلاش مضاعف تولیدکنندگان داخلی در ارائه کالاهای با کیفیت و حمایت مصرف‌کنندگان در خرید آن کالاها، زمینه استقلال و اقتدار اقتصاد ملی فراهم می‌گردد.

در صورت احراز حکم حکومتی مقام معظم رهبری در خرید کالای داخلی، همه موظف‌اند کالای داخلی را خریداری کنند. تولیدکنندگان نیز وظیفه دارند با بالابردن کیفیت، زمینه جذب مشتریان داخلی را فراهم کنند.

طبق مفاد قاعده اهم و مهم، اگر خرید کالای داخلی موجب رونق کسب و کار و اشتغال جوانان شود، خرید کالای داخلی بر خرید کالای خارجی تقدم دارد.

بر مبنای فقه حکومتی، قاعده نفی سبیل، قاعده اولویت، حفظ نظام، قاعده لاضرر، آیه ۶۰ سوره انفال، می‌توان گفت در شرایط حاضر حمایت از کالای ایرانی (داخلی)، موضوعیت پیدا می‌کند.

قواعد حفظ نظام، لاضرر و نفی سبیل، لزوم وجوب شرعی حمایت از کالای داخلی را ثابت می‌کند، نه استحباب را؛ زیرا ظهور ادله‌ای که مطرح گردیدند، در وجوب است. در عین پذیرش حمایت از کالای ایرانی، در شرایط اضطراری که جامعه دچار فشارهای اقتصادی است، نیاز است حکومت اسلامی، حتی با واردات کالا در جهت ثبات و آرامش اقتصادی گام بردارد.

یادداشت‌ها

۱. حضور در شعب ابی‌طالب با وجود محاصره اقتصادی و اجتماعی و همچنین ایجاد موانع مختلف برای داد و ستد با دیگران، سختی‌های بسیاری را برای بنی‌هاشم بوجود آورد. آنها تنها در ایام حج (تمتع و عمره) از شعب خارج می‌شدند (تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی، *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۴۴). سختی‌ها و گرسنگی‌ها به حدی بود که کودکان از گرسنگی می‌گریستند و صدای گریه آنها به گوش قریش می‌رسید و برخی از آنها ناراحتی خود را از قبول پیمان ظالمانه علناً اظهار می‌کردند (ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، *دلائل النبوة*، ج ۲، ص ۳۱۵). امام علی ۷ در نامه‌ای به معاویه، دوران حضور در شعب را چنین بیان می‌کند: «پس مردم ما (قریش) خواستند پیامبران را بکشند

و ریشه ما را بکنند و درباره ما اندیشه‌ها کردند و کارها راندند. از زندگی گوارامان باز داشتند و در بیم و نگرانی گذاشتند و ناچارمان کردند تا به کوهی دشوار پناه ببریم و آتش جنگ را برای ما بر افروختند. اما خدا خواست تا ما پاسدار شریعتش باشیم و نگاهدار حرمتش» (نهج/البلاغه، نامه ۹).

۲. «بُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَأَوْ كَرَهُ الْكَافِرُونَ» (صف (۶۱): ۸)؛ می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا گر چه کافران را ناخوش افتد، نور خود را کامل خواهد.

۳. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».

۴. «الاسلامُ يعلو ولا يعلى عليه والكفارُ يمتزلة الموتى لا يحبون ولا يورثون».

۵. «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» و «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ».

۶. «وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَا فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ».

۷. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ الرِّبَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ».

۸. «وَاتَّبِعْ فِيَمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَتَا نَسَّ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَتَا تَبِغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» و «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَتَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

۹. «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ فَتَبَطَّوهُمْ وَقِيلَ أَعْدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ» و «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَوُا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ».

۱۰. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

۱۱. «وَرَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَرَأَيْتَ إِذَا رَأَيْتَ شَيْئًا فِي يَدِي رَجُلٌ أَيْجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَلَعَلَّهُ لِعَيْرِهِ قَالَ وَمِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَ يَصِيرَ مِلْكَاً لَكَ ثُمَّ تَقُولَ بَعْدَ الْمَلِكِ هُوَ لِي وَ

- تَخْلِفَ عَلَيْهِ وَ لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَنْسُبَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مِلْكُهُ إِلَيْكَ مِنْ قَبْلِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ **اللَّهِ 7** لَوْ لَمْ يَجْزُ هَذَا مَا قَامَتْ لِلْمُسْلِمِينَ سَوْقٌ».
۱۲. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ».
۱۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ».
۱۴. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ».
۱۵. «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».
۱۶. «كلوا من كذا أيديكم، مَنْ أَكَلَ مِنْ كَذَا يَدِهِ، نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ، ثُمَّ لَا يُعَذِّبُهُ أَبَدًا»؛ از دسترنج خویش بخورید و هر کس از دسترنج خویش بخورد، خداوند با نظر رحمت به او نگاه خواهد کرد و او را عذاب نمی‌کند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، السرائر الحاوی التحریر الفتاوی، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن هشام، عبدالملک، سیره النبویه، مصحح: ابراهیم آبیاری، ج ۱، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۵. اصفهانی، محمد حسین، الاجاره، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ق.
۶. امام خمینی، سید روح الله، استفتانات، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق.
۷. امام خمینی، سید روح الله، الرسائل، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۴۳.
۸. امام خمینی، سید روح الله، تهذیب الأصول، ج ۳، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۲ق.
۹. امام خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۱۰. امام خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲، ۱۳۸۱.

۱۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب (ط- الحدیثة)، ج ۳، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۱۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۶ق.
۱۳. باقی زاده، محمدجواد و امیدی فرد، عبدالله، «ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه»، فصلنامه شیعه شناسی، سال دوازدهم، ش ۴۷، پاییز ۱۳۹۳.
۱۴. بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله، صحیح البخاری، ج ۲، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ق.
۱۵. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوة، محقق: عبدالمعطی قلجعی، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
۱۶. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، مقاله «حمایت از تولید ملی در سیره مفاخر ایران»، گنجینه معارف، تاریخ انتشار: ۱۳۹۱/۲/۱۶: <https://hawzah.net/fa/Article/View/92858/>
۱۷. تسخیری، محمد علی، حول الدستور الاسلامی فی موادہ العامة، قم: مجمع جهانی اهل بیت :، ج ۲، ۱۴۱۷ق.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۶، ۲۶ و ۲۷، قم: مؤسسه آل البیت :، ۱۴۰۹ق.
۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار مسؤولان نظام، ۱۳۹۵/۳/۲۵.
۲۰. خویی، سیدابوالقاسم، صراط النجاة (المحشی للخوائی)، ج ۱، قم: مکتب نشر المنتخب، ۱۴۱۶ق.
۲۱. دهنخدا، علی اکبر، لغتنامه دهنخدا، ج ۶، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۲. زنگنه شهرکی، جعفر، «قاعده «نفی سبیل» در آرای فقهی و مواضع سیاسی صاحب عروه»، فصلنامه فقه، ش ۷۳، ۱۳۹۱.
۲۳. شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۴. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، بررسی های اسلامی، به کوشش هادی خسروشاهی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۷. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، قم: فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.

۲۸. علیدوست، ابوالقاسم، **قاعده نفی سبیل**، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۶ (۳) فقه، پاییز و زمستان ۸۳ ص ۲۳۱-۲۵۳.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی، **فقه سیاسی**، ج ۱، تهران: انتشارات امیر کبیر، چ ۴، ۱۴۲۱ق.
۳۰. فیروزآبادی، مرتضی، «گروه دیدگاه، حوزه اقتصاد و حقوق»، **خبرگزاری فارس**، ۱۳۹۷/۱/۳: <https://www.farsnews.com/news/13970102000847/>
۳۱. کاظمی خراسانی، محمدعلی (مقرر)، **فوائد الاصول**، ج ۱، قم: نشر اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۲. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، **الکافی (ط - الإسلامية)**، ج ۵، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۳. کلانتری، علی اکبر، **حکم ثانوی در تشریح اسلامی**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار**، ج ۱۰۴، بی جا: مؤسسه الوفاء، ۱۴۱۰ق.
۳۵. محقق داماد، سید مصطفی، **قواعد فقه (محقق داماد)**، ج ۴، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چ ۱۲، ۱۴۰۶ق.
۳۶. محمدی، کیمیا و همکاران، «قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، ش ۳۶، ۱۳۹۳.
۳۷. مطهری، مرتضی، **نظری به نظام اقتصادی اسلام**، تهران: صدرا، بی تا (الف).
۳۸. مطهری، مرتضی، **اسلام و مقضیات زمان**، تهران: صدرا، بی تا (ب).
۳۹. معین، محمد، **فرهنگ معین (فارسی)**، تهران: نشر زرین، چ ۳، ۱۳۸۶.
۴۰. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، **امتاع الاسماع**، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، **تعزیر و گستره آن**، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب ۷، ۱۴۲۵ق.
۴۲. موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ، **القواعد الفقهیة**، ج ۱، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۴۳. نائینی، میرزا محمدحسین، **تنبیه الامة و تنزیه الملة**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.
۴۴. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام**، ج ۲۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۷، ۱۴۰۴ق.
۴۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، **عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.